



اعتبارسنجی احادیث کتب اربعه با تأکید بر دیدگاه آیت الله سبحانی

غلامرضا محمدزاده*

چکیده

چهار کتاب کافی، نوشته‌ی مرحوم کلینی، من لایحضره الفقیه، اثر مرحوم شیخ صدوق، و تهذیب و استنبصار، تألیف مرحوم شیخ طوسی، معتبرترین کتب شیعه به شمار می‌آیند؛ چرا که ادله‌ی احکام گرچه کتاب، سنت، اجماع و عقل است، ولی آگاه به فروع دین می‌داند، آگاهی از فرائض و سنن و حلال و حرام، بر حدیث استوار است که باید در کتب اربعه دنبال کرد. از سویی از دیرباز، اعتبارسنجی احادیث کتب اربعه، موضوع سخن بوده و هست. از دیرباز، اعتبارسنجی مرسلات این کتاب، موضوع سخن بوده و هست. برخی منهج وثوق صدوری، و بعضی منهج وثوق سندی را ابزار اعتبارسنجی احادیث قرار داده‌اند. یکی از فقیهانی که روش دوم را برگزیده، آیت الله سبحانی است. در این پژوهش به روش تحلیلی توصیفی، بر آنیم تا اعتبار احادیث این چهار کتاب مهم را بر پایه‌ی رویکرد رجالی این فقیه، تبیین و سپس نقد کنیم. دستیابی به تحلیل‌های تازه در اعتبارسنجی احادیث، از اهداف اصلی این پژوهش است.

کلمات کلیدی

کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استنبصار، کتب اربعه، رجال

* استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، عضو گروه علمی مدرسه علمیه آیت الله صدوقی (ره)، عضو

گروه علمی مدرس امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام gh.mohammadzadeh@chmail.ir

درآمد

چهار کتاب کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار، معتبرترین کتب شیعه به شمار می‌آیند، که سنگ استنباط مذهب امامیه پیرامون آن می‌چرخد؛ زیرا گرچه کتاب، سنت، اجماع و عقل ادله‌ی احکام به شمار می‌آیند، ولی آگاه به فروع دین می‌داند، دانستن عمده‌ی فرائض و سنن و حلال و حرام، بر حدیث استوار است که باید در کتب اربعه دنبال کرد. از سویی از دیرباز، اعتبارسنجی احادیث کتب اربعه، موضوع سخن بوده و هست. یکی از بزرگانی که در این زمینه، سخن به میان آورده، آیت الله سبحانی است. ایشان با بررسی این چهار کتاب و سنجش اعتبار احادیث آن، نخست به چیستی حدیث از نگاه قدما و متأخران پرداخته، سپس اعتبار احادیث کتب اربعه را پی گرفته است. رویکرد محدث نوری نیز در اعتبارسنجی احادیث کتب اربعه از سوی این فقیه، نقد و بررسی شده و سرانجام رویکرد خود را بر پایه‌ی دلالتی تبیین کرده است. در این پژوهش با تکیه بر این رویکرد، احادیث کتب اربعه اعتبارسنجی شده است.

فصل یکم. اعتبارسنجی احادیث کافی

درباره‌ی این کتاب از دو سو می‌توان سخن به میان آورد:

نخست آنکه اسناد کافی ثقه است یا نه. یادکردنی است، این جهت فقط به کتاب کافی باز نمی‌گردد و سه کتاب من لایحضره الفقیه، استبصار و تهذیب را نیز در برمی‌گیرد، از این رو در کتب رجال، در ادله نفی نیازمندی به علم رجال مطرح شده است.^۱ جایگاه کتاب کافی در میان کتب شیعه (اصولی و اخباری) باعث شد این جهت را در این فصل بررسی و تحلیل کنیم.

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۵.

دوم آنکه آیا قرائنی می‌توان یافت که همه روایاتی که در کافی آمده صحیح است، به این معنا که بتوان به آن عمل کرد یا خیر.

الف. بررسی جهت یکم

اخباری‌ها به قطعی بودن روایات کتب اربعه قائل بوده و احادیث آن را مقطوع الصدور از ائمه : می‌دانند. بر این پایه، بحث از وثاقت راوی، برای رسیدن به اطمینان از صدور است و چون به صدور اطمینان داریم پس نیازی به علم رجال نیز نخواهد بود. به نظر می‌رسد این رویکرد، پذیرفتنی نیست؛ چرا که مؤلف کافی و دیگر کتب امامیه چنین ادعایی نکرده‌اند. شاید بتوان به آنان ادعای صحت اخبار این کتب را نسبت داد، ولی این به معنای متواتر یا قطعی بودن روایات نیست. مراد از صحت نیز همراه بودن روایات به قرائنی است که اطمینان به صدور روایات از امامان معصوم را به ارمغان می‌آورد و نمی‌توان به جواز عمل به اخبار، بی‌آنکه فحص انجام گیرد، حکم داد.^۱ از سویی، ادله‌ی احکام فقط به کتب اربعه اختصاص ندارد؛ چنان‌که در وسائل الشیعه از هفتاد کتاب، احادیثی نقل شده که در کتب اربعه نیست و یا احادیثی که متأخران به آن دست یافته و در کتاب وسائل الشیعه نیست. همین امر باعث شده مرحوم نوری کتاب مستدرک الوسائل را بنگارد.^۲

ب. بررسی جهت دوم

برای اعتبارسنجی این کتاب، باید رویکرد تقسیم حدیث از نگاه قدما و متأخرین پرداخت. در نگاه قدما، حدیث به معتبر و غیر معتبر تقسیم می‌شود. بر این پایه، هر حدیثی که مؤید به قرائن داخلی مانند وثاقت راوی باشد، یا با قرائن خارجی مانند وجود آن، در

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۶.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۶۰.



اصلی معتبر که به جماعتی همچون زراره، محمد بن مسلم و فضیل بن یسار باز می‌گردد، تأیید شده باشد، صحیح و معتبر خواهد بود؛ جز این، نامعتبر بوده و نمی‌توان به آن تکیه کرد. این تقسیم‌بندی تا زمان مرحوم سیداحمد بن طاووس استاد علامه و ابن داود حلی بیشتر دوام نیاورد. پس از این زمان، نگاه متأخران شکل گرفته است. در این رویکرد، حدیث به چهار قسم، صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می‌شود.^۱ سبب این تغییر رویکرد نیز جای بررسی دارد که به زمانی دیگر وامی‌نهیم.

نقد و بررسی وجوه اعتبارسنجی مرحوم نوری

مرحوم نوری چهار وجه برای صحت احادیث کتب اربعه آورده است. ایشان با این چهار وجه، اعتبار احادیث را ثابت کرده و باحث را از بررسی و ملاحظه تک تک رجال سند حدیث بی‌نیاز دانسته است.^۲ گفتنی است، دیدگاه یادشده، بر پایه‌ی رویکرد قدما درباره تقسیمات حدیث استوار است که به تبیین و تحلیل این چهار وجه می‌پردازیم:

وجه یکم. مدائحی که درباره کافی آمده است

کتاب کافی از مدایح فراوانی برخوردار است؛ همچون: این کتاب سودمندترین کتاب شیعه است^۳ کتاب کافی جامع احادیث شیعه است که جز در این کتاب دیده نمی‌شود و هیچ کس چون کلینی عمل نکرده است^۴ شرح کتابی را آغازیدم که ممدوح خاص و عام

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۵۹.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۴۶۳.

۳. مفید، محمدبن محمد، تصحیح الاعتقاد، ص ۷۰.

۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۰۵، ص ۷۱.



است و کتاب او، بهترین کتاب در حدیث است^۱ از مشایخ و عالمان خود شنیدیم که در اسلام کتابی که با کافی برابری کند، تصنیف نشده است^۲.

نقد و بررسی

در نقد این وجه می توان گفت: از این مدایح تنها اعتبار و شایستگی آن برای مرجع بودن استفاده می شود، ولی نمی توان گفت مستنبط از بررسی آحاد رجال احادیث این کتاب، بی نیاز است. پس معنای اعتبار کتاب، صحت تک تک احادیث کافی نیست^۳. چنان که از تمجید کتب تاریخ یا لغت نیز نمی توان به اعتباری این گونه دست یافت، بلکه فقط مرجعیت این کتب استفاده می شود.

وجه دوم. مدائحی که درباره‌ی مرحوم کلینی آمده است

نویسنده کتاب کافی نیز، میان بزرگان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چنان که گفته شده «إِنَّ الْكَلِّينِيَّ أَوْثَقُ النَّاسِ فِي الْحَدِيثِ وَأَثْبَتُهُمْ»^۴ این مدح، به روشنی اعتبار کافی را نشان می دهد؛ چرا که این گفته‌ی نجاشی نشان می دهد، کلینی همه‌ی مدایحی را که روایت و مؤلفان دارند، که به سند و اعتبار حدیث بر می گردد، داراست. در ادامه نجاشی پس از توصیف کلینی به اوثقیت می نویسد: کافی در ۲۰ سال نوشته شده است و این نشان می دهد که این تألیف از وزان قابل قبولی برخوردار است و دارای اعتبار سندی و حدیثی است، جز

۱. استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف، منهج الرجال، ج ۱، ص ۳۴.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۵۲۰.

۳. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۶۱.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۳۷۷.



این به چنین زمانی نیاز نبود. (همان) پدر شیخ بهایی نیز بر این باور است، کلینی اوثق و اعرف بزرگان در حدیث است که کتاب کافی را تدوین کرده است.^۱

نقد و بررسی

این وجه نیز از جهاتی مخدوش است:

نخست آنکه، اوثقیّت صفت تفضیل از وثاقت است و مراد، تحرز از کذب است تا عدالت و ورع را نشان دهد؛ چنان که اثبیت نیز صفت تفضیل از تثبیت است و مراد کمی خطا و اشتباه است^۲ و عدم تحرز از کذب، ثقه بودن را نمی‌رساند، همچنین کثیرالخطا بودن، تثبیت را نمی‌فهماند. بر این پایه، نمی‌توان از این وجه، به عمومیت اعتبار در احادیث کافی دست یافت.

آیت الله سبحانی در نقد این وجه می‌نویسد: «و علی ذلک فلا يدلّ اللفظان علی ما رامه المحدث النوری و إن أتعّب نفسه الشریفه فی جمع الشواهد لما قصده»^۳

دوم آنکه، نمی‌توان از نقل روایت گروهی از اصحاب از ثقه، وثاقت آنان را بدست آورد، بلکه تنها فضیلتی برای آنان خواهد بود^۴ بر این پایه نمی‌توان گفت اگر کلینی از ثقه نقل نکند، اوثق و اثبت نخواهد بود، به دلیل آنکه از لغت اوثقیّت و اثبیت چنین برداشتی

۱. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الخیار الی اصول الاخبار، ج ۱، ص ۸۵.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۹؛ زبیدی، محمد بن حسین، تاج العروس، ج ۳، ص ۳۰.

۳. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۶۴.

۴. همان، ص ۳۶۵.



نادرست است؛ بلکه این دو ماده فقط تحرز از کذب و کنی خطا و اشتباه را می‌رسانند، نه بیشتر.

سوم آنکه، روایت کردن از ضعفا، بی‌آنکه نامی از آنها به میان آید، خلاف وثاقت است، ولی اگر نام آنها آورده شود، با وثاقت منافاتی ندارد. البته زیاد روایت کردن از ضعفا، کاری ناپسند است؛ چنان که به عملکرد أحمد بن محمد بن خالد البرقی این رویکرد ناپسند نسبت داده شده است. بر این پایه، می‌توان گفت کلینی از ضعیف، نقل روایت کرده و در عین حال، اوثق و اثبت بزرگان به شمار می‌آید^۱

چهارم آنکه، راویان از نقل بی‌واسطه از ضعفا پرهیز می‌کنند، نه با واسطه‌ی ثقات؛ چنان که نجاشی به وسیله‌ی ثقات از ضعیف روایت نقل می‌کند و این کاری مرسوم است. نجاشی در ترجمه ابی مفضل می‌نویسد: «کان سافر فی طلب الحدیث عمره، أصله کوفی و کان فی أول امره ثبثا ثم خلط، و رأیت جل أصحابنا یغمزونه و یضعفونه، له کتب - إلی أن قال: رأیت هذا الشیخ و سمعت منه کثیرا ثم توقفت عن الروایة عنه إلیا بواسطه بینی و بینة»^۲

پنجم آنکه، هدف تألیف کتاب کافی در بازه‌ی زمانی ۲۰ سال، فقط برای تمیز احادیث صحیح از غیر آن و گردآوری روایات موثق نبوده، بلکه یکی از اهداف به‌شمار می‌آید. پس برای به درازا کشیدن این تألیف، اسباب دیگری نیز می‌توان بر شمرد؛ همچون: کوشش برای رسیدن به نسخ صحیح و خوانده شده بر مشایخ یا شنیده شده از آنان و برگزیدن

۱. همان.

۲. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال نجاشی، ص ۳۹۶.



صحیح از غلط و اصح از صحیح، دقت در مضمون روایت، قراردادن هر روایت در باب متناسب خود و اسبابی از این دست.^۱

وجه سوم. زیستن مرحوم کلینی در عصر غیبت صغری

مرحوم نوری به این نتیجه می‌رسد که نویسنده کافی، روایات را به امضای نواب به ویژه ابوالقاسم بن روح رسانده و امضای آنان، امضای امام به شمار می‌آید. ناگفته نماند که عرض کتاب به نواب کاری مرسوم بوده است. چنان که کتاب تکلیف شلمغانی به ابن روح عرضه شد و او آن کتاب را جز در اندکی، رد کرد. درباره‌ی کافی نیز دور نیست که این عرضه انجام گرفته باشد. از سویی مرحوم کلینی در بغداد و مرجع همه‌ی پرسش‌های مردم بوده؛ از این رو مرحوم کلینی با نوشتن این کتاب، در صدد پاسخ به پرسش‌ها بوده است.^۲

نقد و بررسی

این وجه نیز پذیرفته نیست؛ چرا که این برداشت بر دو مطلب استوار است: نخست آنکه، کلینی مقیم بغداد و با نواب امام ارتباط و معاشرت داشته و دوم آنکه، در کتاب کافی نیز همچون کتاب تکلیف، جهت عرضه کردن کتاب به ابن روح وجود دارد، ولی هر دو مطلب مردود است؛ چرا که نجاشی تصریح می‌کند، کلینی، هنگام نوشتن این کتاب، در ری می‌زیسته و پایان عمر خود را در بغداد سپری کرده است.^۳ از سویی میان او و نواب به ویژه ابن روح، معاشرتی نبوده است. عدم نقل حتی یک روایت از نواب در کتاب کافی، گواه این باور است. از سوی سوم، اگر این کتاب به نواب عرضه شده بود، در

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۶۶.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۵۳۲.

۳. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۶۹.



مقدمه کتاب، سخنی از این رویداد به میان می‌آمد. از سوی چهارم، جهت عرضه شدن کتاب شلمغانی به ابن روح، احتمال انحراف بوده و کتاب وی همچون رساله‌ی علمیه میان مردم دست به دست می‌شده است. مرحوم شیخ از ابن زهومه نوبختی روایت می‌کند که می‌گوید: از روح بن ابی القاسم بن روح شنیدم که گفت پس از آنکه کتاب تکلیف از سوی شلمغانی نوشته شد، ابوالقاسم الحسین بن روح درخواست کرد کتاب شلمغانی را نزد او بیاورند. او کتاب را کامل خواند و سپس گفت چیزی در آن نیست، جز دو یا سه موضع، که بر ائمه علیهم السلام دروغ بسته است. از رحمت الهی دور باد.^۱ برخلاف کافی که نویسنده‌ی آن شخصیتی ثقه و باورع بوده و قطع داریم، به امامان دروغ نبسته است.^۲

بدین‌سان، روشن می‌شود کتاب کافی، کتابی شایان توجه است و بزرگترین و جامع‌ترین کتاب مرجع برای مجتهدان به‌شمار می‌رود، ولی روایات آن قطعی‌الصدور نیست؛ چه رسد به اینکه متواتر یا مستفیض باشد. قرائن خارجی نیز بر صحت و اعتبار همه‌ی اخبار آن دلالت ندارند؛ بلکه این کتاب در بردارنده‌ی روایات صحیح و سقیم است و این مجتهد و مستنبط است که باید صحیح و ضعیف را از هم تشخیص دهد. البته وجود اخباری شاذ از عظمت کتاب کافی نمی‌کاهد و کدام کتاب، جز کتاب الهی قرآن است که از اشکال تهی نباشد؟!^۳

۱. طوسی، محمد بن حسن، الفهرس، ص ۴۳۲.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۶۹.

۳. همان، ص ۳۷۹.



شایسته است برای نمونه به یک روایت از کافی اشاره کنیم که نقلا و عقلا صحیح نیست.^۱ از امام صادق ۷ درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی (وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ)^۲ روایت شده است که آن حضرت فرمود: مراد از ذکر رسول خداست و اهل بیت او مرجع در پرسش‌اند و مقصود از ذکر خود آنانند.^۳

فصل دوم. اعتبارسنجی احادیث من لایحضره الفقیه الف. معرفی کتاب

این کتاب نوشته‌ی محمد بن علی ابن الحسین بن بابویه، پر آوازه به شیخ صدوق است.^۴ از صحیح‌ترین و متقن‌ترین کتب امامیه، پس از کافی به‌شمار می‌آید، که همچون خورشید در آسمان می‌درخشد.^۵ مرحوم صدوق، در مقدمه این کتاب می‌نویسد: چون قضای الهی مرا به بلاد غربت کشاند و به سرزمین بلخ درآورد، شریف الدین ابوعبدالله محمد بن الحسن پرآوازه به نعمت، از من درخواست کرد که کتابی در فقه بنگارم و من چنین کردم و نام آن را «من لایحضره الفقیه» گذاردم. در این کتاب فقط به روایاتی اشاره کرده‌ام که فقیهان بدان فتوا و به صحت آن حکم داده‌اند و حجتی میان من و خدای من است.^۶

۱. همان.

۲. سوره زخرف، آیه ۴۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۳.

۵. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۷۹.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲.



ب. تفاوت این کتاب با کافی

روش نگارش این کتاب با کافی تفاوت دارد. مرحوم کلینی در غالب موارد، سلسله سند احادیث را کامل آورده است، جز در اندکی که به احادیثی که پیشتر آورده، اعتماد کرده و از تکرار خودداری کرده است، ولی شیخ صدوق، بر اختصار اسانید، بسنده نموده و اوائل را حذف کرده است. از سویی مشیخه را به پایان کتاب برده است. این کار باعث شده در مواردی، طریق خبر در پایان کتاب نیز نیامده و از یاد رفته باشد، در نتیجه سند حدیث اصلاً ذکر نشود.^۱

ج. بررسی اعتبارسنجی روایات فقیه

تبیین اعتبارسنجی این کتاب نیز در قالب دو وجه پیگیری می‌شود:

وجه یکم. استفاده از گفته‌ی شیخ صدوق: «بل قصدت إلی إیراد ما افتی به و أحکم بصحّته»

ممکن است از این عبارت استفاده شود که همه‌ی روایاتی که در فقیه آمده، صحیح بوده و سلسله سند روایات، ثقات به شمار می‌آیند. مراد از صحت در این عبارت، حکم به عدالت یا وثاقت راوی است. پس شیخ صدوق تصریح می‌کند، همه‌ی کسانی که در سلسله اسناد روایات این کتاب آمده‌اند، عادل یا ثقه‌اند.

نقد و بررسی

نخست آنکه، چنان‌که پیشتر گذشت، اصطلاح صحیح از نگاه قدما و متأخران متفاوت است. صحیح از نگاه قدما، خبری است که اطمینان داریم از معصوم نقل شده است چه منشأ این اطمینان و وثوق، ثقه بودن راوی باشد یا نشانه‌های دیگری از این دست و نیز قطع

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۸۰.



به صدور باشد یا ظن^۱ بر این پایه، هر حدیثی که مؤید به قرائن داخلی مانند وثاقت راوی باشد، یا با قرائن خارجی مانند وجود آن، در اصلی معتبر که به جماعتی همچون زراره، محمد بن مسلم و فضیل بن یسار باز می‌گردد، تأیید شده باشد، صحیح و معتبر خواهد بود، ولی صحیح در نگاه متأخران، خبری است که راوی آن عادل امامی باشد^۲ از این رو، میان صحیح به نگاه قدما و متأخران، رابطه عام و خاص مطلق است و نمی‌توان حکم به صحت خبر از سوی شیخ صدوق را مستلزم حکم به صحت از نگاه متأخران دانست.

دوم آنکه، بر فرض پذیرش وجه نخست، ایراد دیگر آن است که، مرحوم صدوق در تصحیح و تضعیف، از استاد خود ابن ولید پیروی کرده است و به حال راوی و ثقه بودن یا نبودن او توجهی نکرده است^۳ با این وجود، چگونه می‌توان گفته‌ی او را شهادتی حسی بر عدالت یا وثاقت، راویانی دانست که در سلسله سند روایات فقیه آمده است؛ مگر آنکه بگوییم، طریقه‌ی شیخ او، با طریقه‌ی متأخران یکی بوده است.

سوم آنکه، از برخی عبارات مرحوم صدوق بر می‌آید که وی غالباً اخباری را که در کتاب‌های مشایخ عظام وجود داشته، صحیح می‌دانسته است. او می‌نویسد: شیخ ما، محمد بن الحسن بن احمد بن الولید نسبت به محمد بن عبدالله مسعمی راوی این حدیث، بدگمان بود، ولی من این خبر را از این جهت که در کتاب الرحمه بود و من آن را نزد وی قرائت کردم و او انکار نکرد و آن را برای من نقل کرد در این کتاب آوردم.^۴

۱. بهبهانی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، ج ۱، ص ۲۷.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۸۱.

۳. همان، ص ۳۸۲.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱.



وجه دوم. اعتبار مراسیل کتاب فقیه

برخی از بزرگان، مراسیل فقیه را همچون مسانید او، معتبر دانسته و به صحت همه‌ی روایات حکم داده‌اند^۱ یا مراسیل صدوق در فقیه را همچون مراسیل ابن ابی عمیر می‌دانند و این مزیت را از ویژگی‌های این کتاب بر شمرده‌اند^۲ و یا زیر حدیث «کَلَّ ماء طاهر حتّی تعلم أنّه قدر»^۳ نوشته‌اند این حدیث از مراسیل صدوق است که در فقیه فراوان یافت می‌شود؛ از این رو باید به مراسیل او همچون مسانید اعتماد کرد؛ زیرا با هردو فتوا و حکم به صحت داده است^۴.

نقد و بررسی

از این وجه، تنها می‌توان جزم یا اطمینان صدوق را بر صدور روایت از امام دانست، ولی نمی‌توان گفت منشأ جزم او، وثاقت یا عدالت راوی بوده است؛ بلکه ممکن است قرائنی همراه خبر بوده که وی قطع یا اطمینان به صدور خبر پیدا کرده است. حال اگر این برداشت صدوق، برای غیر او حجت باشد، می‌تواند به آن تکیه کند، وگرنه اعتباری ندارد.^۵ بدین سان، مجتهد و مستنبط در کتاب فقیه نیز همچون کتاب کافی، به بررسی صحت و ضعف روایات نیازمند است و نمی‌توان به صحت همه‌ی احادیث این کتاب حکم داد.^۶

۱. حسینی تفرشی، مصطفی بن محمد، نقد الرجال، ج ۱، ص ۸۵.

۲. بحرالعلوم، محمد مهدی، فوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن حسین؛ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۷، ص ۱۷۴.

۴. بهایی، محمد بن حسین، الحاشیة علی کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۶.

۵. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۸۴.

۶. همان، ص ۳۸۷.



فصل سوم. اعتبارسنجی احادیث تهذیب و استبصار

الف. معرفی کتاب

کتاب تهذیب الاحکام در شرح کتاب مقنعه شیخ مفید، نوشته‌ی شیخ الطائفة أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی است. کتاب استبصار نیز اثر دیگری از این فقیه عالی مقام است.^۱ که از بزرگترین و سودمندترین کتب حدیثی است^۲ از دعا‌های او برای شیخ مفید در کتاب تهذیب، هنگام نقل عبارت مقنعه به دست می‌آید که وی کتاب طهارت و صلوٰه را در زمان حیات شیخ مفید نوشته است^۳ زیرا می‌نویسد: «قال الشيخ ایده الله تعالى»^۴ ولی در اواخر کتاب می‌نویسد: «قال الشيخ رحمه الله»^۵

ب. شباهت این دو کتاب با کافی و فقیه

طریقه شیخ در نقل احادیث در این دو کتاب متفاوت است. گاهی همانند کلینی، سند را کامل می‌آورد و گاهی همچون فقیه، به بخشی از سند بسنده می‌کند، ولی آنچه را حذف کرده، در پایان دو کتاب ذکر می‌کند. او در پایان دو کتاب، برخی از طرق میان خود و آن دسته از صاحبان اصول و کتب را که نام‌های آنان را در ابتدای حدیث ذکر شده، آورده است. البته این روش مداوم نیست؛ بلکه بیشتر طرق را به دلیل آنکه از طریق آن کمتر روایت نقل کرده، ترک نموده و تفصیل آن را به فهرست‌های مربوط به شیوخ که در

۱. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ص ۲.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۹۱.

۳. همان.

۴. طوسی، محمد بن حسن، الفهرس، ۴۵۶.

۵. همان، ص ۴۳۵.



این زمینه نگارش یافته، حواله داده است. در کتاب تهذیب نیز به «الفهرس» خود ارجاع داده است.^۱ شیخ طوسی خود به این مهم در تهذیب، تصریح کرده و می‌نویسد: اکنون که موفق به نوشتن این کتاب شدم، طرق روایات را که میان خود و صاحبان اصول و مصنفات پذیرفته است، در غایت اختصار بیان می‌کنم تا اخبار از حالت مرسل به صورت مسند درآید.^۲

ج. بررسی اعتبارسنجی روایات تهذیب و استبصار

به نظر می‌رسد که مشیخه‌ی شیخ طوسی همچون شیخ صدوق برای مستند نشان دادن اخبار بوده، نه به منظور تحصیل علم به انتساب کتب به نویسندگان آنها؛ زیرا این انتساب مسلم بوده و به تحصیل سند نیازی ندارند.

از سویی بسیاری از طرق شیخ در مشیخه‌ی تهذیب، دارای عیوبی مانند ضعف، ارسال، جهالت و یا ذکر افرادی در آغاز حدیث است که طریق آن در مشیخه نیامده است. برخی برای رفع این عیوب، پیشنهادهایی داده‌اند^۳ و این خود گواه وجود چنین عیوبی است. یادکردنی است به این راه حل‌ها نیز ایراداتی شده است.^۴ پس نمی‌توان از این رویکرد شیخ، صحت همه‌ی احادیق این دو کتاب را بدست آورد؛ از این رو بر فقیه لازم است در احوال نویسندگان و نیز کسانی که از آنها روایت کرده‌اند، تحقیق کند.

۱. بحرالعلوم، محمد مهدی، فوائد الرجالیه، ج ۴، ص ۷۴.

۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۲، ۹۸.

۳. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة و إزاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، ج ۲، ص ۱۶۸.

۴. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۳۹۸.

فصل چهارم. نقد دیدگاه آیت الله سبحانی

به نظر می‌رسد منهج وثوق سندی که در کتاب خود تبیین کرده‌اند پذیرفته نیست و دارای لوازمی است. در این فصل نخست دو دلیل بر برتری منهج وثوق صدوری آورده، سپس با نگاهی گذرا به دیدگاه مرحوم خویی و نقد آن، به دیدگاه اکثریت فقیهان خواهیم پرداخت. نقد و بررسی دیدگاه مرحوم خویی از آن جهت که آیت الله سبحانی از موافقان این دیدگاه هستند، ضروری به نظر می‌رسد.

یکم. دلائل

الف. دلیل عقلی

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که می‌توان آن را «عالم حجاب» نامید زیرا بالوجدان می‌یابیم که بسیاری از چیزها بر ما پوشیده است و نمی‌توانیم به آن علم حاصل کنیم. بر این اساس حرکت و اقدام بر مبنای علم در اغلب موارد ناممکن و در برخی موارد مستلزم عسر و حرج شدید است. به دیگر سخن متوقف ساختن عمل بر علم موجب اختلال نظام و در نهایت به نابودی بشر منجر خواهد شد. گفتنی است در عمل به ظن باید همیشه به دنبال قوی‌ترین ظن ممکن باشیم و با امکان تحصیل ظن بالاتر از عمل به ظنون ضعیف‌تر خودداری کنیم؛ زیرا عقل امکان فوت مصالح واقعی را مجاز نمی‌شمارد مگر در مقام ضرورت. از این روست که عقل تنها عمل به قویترین ظن ممکن را مجاز می‌شمرد.^۱

حال می‌گوییم خبر از سه حالت خارج نیست:

۱. خبر قطعی: یعنی فقط خبری که یقین به صدور آن از گوینده داشته باشیم قابل عمل است و نباید به هیچ خبر دیگری عمل کرد.

۱. برزگر، مهدی، ملاک پذیرش خبر و تأملی بر دیدگاه آیت الله خویی، ص ۱۰۵.



۲. هر خبری: یعنی هر خبری مستند عمل ما باشد و تحقیق و بررسی درباره صدور آن لازم نباشد.

۳. خبر ظنی: یعنی تنها عمل به خبری حجیت داشته باشد که گمان قوی به صدور آن از گوینده داشته باشیم.

حالت اول ممکن نیست زیرا گفتیم که خبر قطعی نادرالحصول است و انحصار حجیت در آن به اختلال نظام می‌انجامد. حالت دوم نیز معقول نیست زیرا ما شاهد دروغ‌ها و کثرت شایعه‌ها در افواه عمومی هستیم و همین مانع از حصول وثوق و اطمینان به بسیاری از اخبار می‌شود زیرا روشن است که در صورت عمل به این گونه اخبار با ریزش‌های فراوانی روبرو خواهیم شد که قطعاً خدای متعال راضی به آن نخواهد بود زیرا با تکامل انسان در تنافی است. پس چاره‌ای جز تن دادن به حالت سوم نخواهیم داشت زیرا هم امری ممکن و قابل عمل است و منجر به اختلال در نظام نمی‌گردد و هم ریزش‌ها را تا سرحد امکان تقلیل می‌دهد.

در این صورت عقل ما حکم به حجیت خبر موثق الصدور می‌کند و این حجیت را از ذات عالم تکوین استخراج می‌کند به گونه‌ای که هیچ جای شک و تردید برای انسان باقی نمی‌ماند. زیرا در این استدلال عقلانی هیچ فرقی میان راه‌های حصول وثوق وجود ندارد چه از وثاقت راوی باشد چه از طرق دیگری که اشاره خواهیم کرد.

ب. بنای عقلا

آنچه برای عقلا موضوعیت و اهمیت دارد و سیره شان به آن تعلق گرفته است کشف واقع است از این رو وقتی می‌بینند که خبری مورد وثوق است و مفید ظن قوی است ولو به واسطه قرائنی غیر از توثیق روایت، به آن خبر عمل می‌کنند و برایشان تفاوتی ندارد که



اطمینان از راه مخبر باشد یا قرائن دیگر ولذا پس از آن حالت انتظاری برای آنها وجود ندارد، البته مشروط به این که عوامل توثیق خبر نیز عقلایی باشند. البته تردیدی نیست که وثوق مخبر خود قرینه ای مهم در اطمینان به صدور خبر است.^۱

دوم. دیدگاه آیت الله خویی درباره منهج وثوق سندی

آیه الله خویی در ابتدا با نظر مشهور موافق بودند و ملاک پذیرش خبر واحد را وثوق خبری می‌دانستند نه صرفاً وثوق مخبری. ایشان در الهدایه فی الاصول این گونه می‌نویسند: عمده همان وجه ششم است که عبارت از این است که سیره عقلا در امور دنیا و آخرت بر این جاری است که به خبر موثق الصدور عمل می‌کنند^۲ پس از تمام آنچه ذکر شد روشن می‌شود که دلالت برخی از آیات و اخبار و سیره عقلا بر حجیت خبر موثق الصدور تمام است و غیر قابل انکار است.^۳

اما ایشان در دوره‌های بعدی درس اصول از نظر قبلی خود بر می‌گردند و حجّیت را در توثیق سندی خبر منحصر و این گونه استدلال می‌کنند: مشهور میان اصولیون انجبار ضعف سند روایت با عمل مشهور است با آن که شهرت فی نفسه حجت نیست و همین دیدگاه را صاحب کفایه اختیار کرده است و در وجه آن گفته است که خبر ضعیف گرچه به خودی خود حجت نیست اما عمل مشهور موجب وثوق به صدور آن است و این گونه در موضوع حجیت داخل می‌گردد.^۴

۱. برزگر، مهدی، ملاک پذیرش خبر و تأملی بر دیدگاه آیت الله خویی، ص ۱۰۶.

۲. خویی، ابوالقاسم، الهدایه فی الاصول، ج ۳، ص ۲۲۸.

۳. همان ج ۳، ص ۲۳۱.

۴. همان ج ۲، ص ۲۴۰.



از این رو ایشان بر این باورند که اصل در ظن عدم حجیت است و بنای عقلا در مورد خبر واحد فقط بر حجیت خبر ثقة است نه خبر موثق الصدور. اگر شک هم در حجیت خبر موثق الصدور داشته باشیم به همان اصل کلی عدم حجیت باز می‌گردد.

سپس ایشان حالت‌های مختلف یک خبر را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

- ۱- اطمینان نوعی به وثوق راوی وجود دارد. این خبر حجت است چون اگر طبق آن عمل نکنی عقلا تو را تقبیح می‌کنند زیرا جریان زندگی اجتماعی مختل می‌شود.
- ۲- یقین یا اطمینان شخصی به وثوق خبر از قرائنی حاصل شد. این خبر هم حجت است چون حجیت یقین ذاتی است.

- ۳- یقین یا اطمینان نوعی به وثوق خبر از قرائنی حاصل شد. این خبر حجت نیست چون بنای عقلا بر این نیست و هیچ دلیلی بر حجیت آن نداریم.

اشکال به دیدگاه مرحوم خوئی:

اشکال ما به مرحوم آیه الله خوئی این است که شما باید قسم سوم را حجت بدانید زیرا در غیر این صورت سخن شما از قبولش ردش لازم می‌آید زیرا اساساً علم نوعی و اطمینان نوعی لازمه اش پذیرش عقلایی است. آنچه را عقلا مفید اطمینان یا یقین می‌دانند اگر کسی به آن عمل نکند مورد تقبیح و مذمت همه عقلا قرار می‌گیرد، زیرا وقتی امری نزد نوع عقلا مفید علم یا اطمینان باشد، آنان در محاورات عرفی و تعاملات اجتماعی خود آن را لحاظ می‌کنند. به عبارتی نوعی بودن اطمینان بدان معناست که اکثریت عقلا این قرائن را مفید علم عرفی می‌دانند. بنابراین چگونه ممکن است کسی را که بدان عمل کرده است



مذمت کنند و کسی که آن را کنار بزند ستایش کنند؟ این مطلب خلاف بدهت خارجی آن است و موجب اختلال نظام می گردد.^۱

سوم. دیدگاه برخی از اصولیون درباره منهج وثوق صدوری الف. دیدگاه وحید بهبهانی

مرحوم وحید بهبهانی می نویسد: همه قائلان به حجیت خبر واحد چه متقدمان و چه متأخران، همه بر حجیت خبر ضعیفی که با شهرت و مانند آن جبر شده است اتفاق دارند. بلکه استناد و اعتماد آنان به اخبار ضعیف چند برابر استنادشان به اخبار صحیح است و بلکه خبر ضعیفی که جبر شده است. نزد قداما صحیح به شمار می آید، بی آن که تفاوتی با خبر صحیح داشته باشد ولی همه اتفاق دارند که خبر جبر شده حجت است، بلکه بی تردید معظم فقه تشکیل شده از اخبار غیر صحیح است و بلکه روش و شیوه در خبر ضعیف جبر شده این است که به هنگام معارضه این خبر با خبر صحیح غیر جبر شده، خبر ضعیف جبر شده بر این خبر صحیح مقدم است (آن گونه که این حقیقت و علت آن را نیز در می یابی و جناب محقق حلی در معتبر، کسانی را که تنها به خبر صحیح بسنده می کنند را بسیار نکوهش کرده است و علامه در خلاصه خبر غیر صحیح را نیز حجت دانسته است و کتاب خلاصه اش را از اول تا به آخر دو بخش قرار داده است و کتاب های همه فقیهان بر همین مبنا استوار است، بلکه اخبار ضعیف آنان چند برابر اخبار صحاح آنهاست - البته به جز کمی از متأخران - و تازه این دسته کم هم در بسیاری از موارد به خبر ضعیف منجر نیز

۱. برزگر، مهدی، ملاک پذیرش خبر و تأملی بر دیدگاه آیت الله خویی، ص ۱۱۱.



عمل کرده است و تصریح کرده که این خبر گرچه ضعیف است ولی اصحاب به آن عمل کرده‌اند. مانند حکم درك يك رکعت از وقت نماز و مانند آن^۱.

مرحوم وحید بهبهانی تصریح می‌کند که حجیت خبر موثق الصدور مورد اتفاق متقدمان و متأخرین بوده است بلکه استناد آنان به احادیث ضعیف السند که با شهرت توثیق شده‌اند به مراتب بیش از استناد آنان به احادیث صحیح السند بوده است.

ب. دیدگاه محقق حلی

مرحوم محقق حلی در مقدمه معتبر می‌نویسد:

حشویه در عمل به خبر واحد راه افراط را پیش گرفته است تا آن‌جا که تن به هر خبری می‌دهد و توجه ندارد که پذیرش هر خبر (بدون شرط) تناقض آفرین است چرا که از همین خبرها گفته پیامبر ۹ است که فرمود: پس از من کسانی که به من دروغ می‌بندند زیاد می‌شوند و باز گفته امام صادق ۷ است که برای هر فردی از ما امامان، فردی است که بر آن امام دروغ می‌بندد و برخی از این افراط کوتاه آمده و گفته‌اند: هر روایتی که سندش سالم باشد مورد عمل قرار می‌گیرد، و این گروه ندانسته‌اند که دروغگو گاه راست می‌گوید و فاسق گاه صادق می‌شود اینان ندانسته‌اند که این روش (یعنی پذیرش تنها روایت با سند سالم) موجب طعن به عالمان شیعه و تضعیف مذهب است چرا که صاحب کتابی یافت نمی‌شود جز این که گاه به خبر ضعیف چون خبر عادل عمل می‌کند. و باز عده‌ای در ردّ خبر (واحد) راه افراط رفته‌اند تا آن‌جا که حجیت خبر واحد را عقلاً و نقلاً محال دانسته‌اند و عده‌ای کوتاه آمده و از نظر عقلی مانعی در راه حجیت خبر واحد ندیده‌اند ولی معتقدند که شرع اجازه عمل به خبر واحد را نداده است و همه این اقوال از راه منحرف

۱. بهبهانی، وحید، الفوائد الحائریه، ص ۴۸۷.



(است) و اعتدال و میانه روی به حق نزدیک‌تر است، بنابر این هر خبری که اصحاب آن را پذیرفته‌اند و یا قراین بر صحت آن دلالت دارد بر آن عمل می‌شود و خبری که اصحاب از آن اعراض کرده‌اند و یا شاذ است (یعنی قراین گواه بر آن نیست) باید که طرح شود^۱.
مرحوم محقق در این گفتار ارزشمند خود از افراط و تفریط در پذیرش و رد روایات به شدت نهی می‌کنند و راه میانه را که همان عمل به روایتی که مورد عمل اصحاب و یا قرائن دیگری دال بر صدور آن از امام است و اعراض از روایتی که مورد اعراض اصحاب و یا شاذ است به این معنا که قرائن گواه بر آن نیست توصیه می‌فرمایند.

ج. دیدگاه آخوند خراسانی

مرحوم آخوند خراسانی نیز در کفایه می‌نویسد:

و خلاصه گفتار در این زمینه آن است که ملاک در حصول جبر و یا ترجیح همان دخول در دلیل حجیت و یا مرجحیت است که بر می‌گردد به دلیل حجیت، همان‌گونه که ملاک در وهن خروج از دلیل حجیت است، بنابر این بعید نیست که ضعف سند خبر با ظن به صدور خبر و یا صحت مضمونش جبران شود و به این شکل خبر مشمول دلیلی شود که بر حجیت خبر موثق به دلالت دارد^۲.

د. دیدگاه محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی نیز در نهایه الدرايه می‌فرماید:

سخن درباره جابریّت و موهنیت به اجمال چنین است، اما درباره جابر بودن چون دلیل حجیت خبر واحد دلالت بر حجیت خبر موثق الصدور می‌کند، بنابراین اگر وثوق به

۱. محقق حلی، المعبر، ج ۱، ۲۸.

۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، ص ۳۳۲.



صدور خبر پدید آید گرچه از راه غیر معتبر باشد، موضوع حکم وجدانا و قهرا فراهم شده است و در نتیجه دلیل حجیت خبر واحد شامل آن می‌گردد.^۱

مرحوم محقق اصفهانی نیز در این جا تصریح می‌کنند که دلیل حجیت خبر واحد دلالت بر حجیت خبر موثق الصدور دارد نه صرفاً خبر ثقه.

اساتید و بزرگان دیگری نیز همچون محقق همدانی در مصباح الفقیه^۲ سیدمحمد کاظم یزدی در حاشیه فرائد الاصول^۳ نائینی در فوائداصول^۴، مشکینی در حاشیه کفایه^۵ محقق عراقی در نهایه الافکار^۶ اراکی در اصول الفقه^۷ مکارم شیرازی در انوارالاصول^۸ و سیدمحمد شیرازی در الاصول^۹ بر حجیت خبر موثق الصدور تصریح کرده‌اند که به زمان دیگری وا می‌نهم.

بدین‌سان از مجموع گفتار عالمان شیعه به دست می‌آید که اکثریت قریب به اتفاق عالمان شیعه به حجیت خبر موثق به معتقدند و تنها خبر ثقه را حجت نمی‌دانند، بر این

۱. محقق اصفهانی، نهایه الدرايه، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. همدانی، رضا، مصباح الفقیه.

۳. یزدی، سیدمحمدکاظم، حاشیه فرائد الاصول، ج ۱، ص ۶۸۰.

۴. نائینی محمدحسین، فوائداصول، ج ۳، ص ۶۷.

۵. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، حاشیه کفایه، ج ۲، ص ۱۶۱.

۶. محقق عراقی، ضیاء الدین، نهایه الافکار، ج ۳، ص ۱۸۴.

۷. اراکی، محمدعلی، اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۱۲.

۸. مکارم شیرازی، انوارالاصول، ص ۴۸۷.

۹. همان، ص ۴۶۸.



پایه عالمانی چون مرحوم آیه الله خوئی و به تبع ایشان آیت الله سبحانی که منهج وثوق سندی را دنبال کرده‌اند در اقلیت هستند.

چهارم. لوازم و پیامدهای منهج وثوق سندی

منهج وثوق سندی لوازم و پیامدهایی نیز دارد که به دو مورد اشاره می‌کنیم:

یکم. بی دلیل ماندن در مقام افتاء و توسعه ظاهر گرایی در دین

از جمله پیامدهای ناگوار قول وثوق مخبری این است که دست فقیه در بسیاری از مسائل در مقام افتاء خالی از دلیل خواهد ماند. زیرا با پذیرش این قول عمده روایات قابل استناد نخواهند بود و فقیه چاره‌ای جز رجوع به اصول عملیه که آن هم غالباً اصل برائت خواهد بود نخواهد داشت. این گونه است که اوضاع فقه مختل می‌شود و فقیه چاره‌ای جز احتیاط یا تسلیم شدن در برابر خواسته‌های عرفی نخواهد داشت.

مرحوم بهبهانی تصریح می‌کند: بدان که پس از صاحب معالم و صاحب مدارك این برنامه شایع شد که اخبار معتبر ما را که قدمای از فقیهان و بلکه متأخران آنان نیز آنها را معتبر می‌دانستند - آن گونه که در تعلیقه روشن کردم و به اثبات رساندم - اینان بسیار رد می‌کردند، به این دلیل که از امارات رجالی جز توثیق و کمی از اسباب حُسن را معتبر نمی‌دانستند و به همین دلیل وضعیت فقه و فتاوی آنان مختل گردید و بنابر عدم ثبوت غالب مسائل فقهی گذاشتند و این کار غلط بود چون اسباب ظنی تثبّت در نهایت کثرت وجود دارد و در پدید آمدن ظنی قوی از آنها هیچ تأملی نیست^۱.

دوم. بی اعتباری بسیاری از روایات و تضعیف مذهب

۱. بهبهانی، وحید، الفوائد الحائریه، ص ۲۲۳.



در نتیجه قول به وثوق مخبری اکثر روایات ما از درجه اعتبار ساقط می گردند و قابل استناد نخواهند بود. حال آن که حقیقت غیر از این است و واقعا فضای روایی شیعه را این گونه آلوده وانمود کردن جفای سنگینی در حق شیعه است. این گونه بی اعتبار کردن روایات منجر به این خواهد شد که مخالفان شیعه زبان به طعن و عقده گشایی باز کنند و اساس حقانیت شیعه را زیر سوال ببرند.

مرحوم شیخ طوسی علت تألیف کتاب تهذیب را این گونه بیان می نویسد:

برخی از دوستان که حق بزرگی بر گردن ما دارند درباره احادیث اصحاب ما با من مذاکره ای کرد و بر گذشتگان رحمت فرستاد و از آنچه در احادیث از اختلاف و تباین و منافات و تضاد بود سخن گفت تا آنجا که هیچ خبری یافت نمی شود مگر آن که به ازای آن حدیث متضادی هست و هیچ حدیث سالمی نداریم مگر این که یک حدیث منافی دارد تا آنجا که مخالفین ما این مطلب را یکی از بزرگترین طعنه ها بر مذهب ما قرار داده اند و خواسته اند از این راه اصل اعتقاد ما را باطل بشمارند و گفته اند گذشتگان شما به خاطر اختلاف مخالفینشان به آنان طعنه می زدند و این اختلاف کلمه در فروع را زشت می شمردند و می گفتند تعبد به این چنین دینی برای انسان حکیم جایز نیست و انسان عالم عمل به آن را مباح نمی شمارد. ولی الآن می بینیم که اختلاف شما از مخالفینتان بیشتر شده و این اختلاف از شما با این که معتقد به بطلان آن هستید دلیل فساد اصل عقیده شماست. تا آنجا که بر گروهی از کسانی که علم و بصیرت قوی ندارند شبهه وارد شده و از اعتقاد به مذهب حق شیعه برگشتند.^۱

۱. طوسی، محمد بن حسن، الفهرس، ص ۳.



نتیجه‌گیری

اعتبارسنجی احادیث چهار کتاب کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار، با دو رویکرد منهج وثوق صدوری و منهج وثوق سندی پی گرفته شده است. آیت الله سبحانی از فقیهانی است که رویکرد دوم را پذیرفته و در کتاب رجال خود دنبال کرده‌اند. با بررسی که انجام گرفت، به نظر می‌رسد این رویکرد پذیرفته نیست؛ بلکه هر فقیه و مستنبطی در استفاده از احادیث این کتب، تا آن هنگام که دلیلی محکم بر رد روایات نیابد، نمی‌تواند بر اساس نقد سند، آن روایت را کنار بگذارد. بر این پایه منهج وثوق صدوری بر منهج وثوق سندی برتری دارد.



فهرست منابع

قرآن

- (۱) ابن بابویه، محمد بن علی، **عیون اخبار الرضا 7**، تحقیق: الشیخ حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۸ق.
- (۲) ابن بابویه، محمد بن علی، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی أكبر الغفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۹ق.
- (۳) ابن فارس، احمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- (۴) ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، قم، أدب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- (۵) اراکی، محمدعلی، **اصول الفقه**، قم، موسسه در راه حق، ۱۳۷۵ش.
- (۶) اردبیلی، محمد بن علی، **جامع الرواة و إزاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد**، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- (۷) استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف، **منهج الرجال**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- (۸) آخوند خراسانی، محمد کاظم، **کفایه الاصول**، قم، مؤسسه آل البيت : لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- (۹) آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، **الذریعة إلى تصانیف الشیعه**، بیروت، ۱۴۰۳ق.



- (١٠) بحر العلوم، محمد مهدی، **فوائد الرجالیه**، تهران، مکتبه الصادقه، ١٣٦٣ ش.
- (١١) بحرانی، یوسف بن احمد، **لؤلؤة البحرين في الاجازات و تراجم الحديث**، قم، مؤسسه آل البيت : لإحياء التراث، بی تا.
- (١٢) برزگر، مهدی، **ملاک پذیرش خبر و تأملی بر دیدگاه آیت الله خویی**، کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ٦٨، ١٣٩٠ ش.
- (١٣) بهایی، محمد بن حسین، **الحاشية على كتاب من لا يحضره الفقيه**، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ١٣٨٢ ش.
- (١٤) بهیانی، محمد بن علی، **منهج المقال في تحقيق أحوال الرجال**، قم، مؤسسه آل البيت : لإحياء التراث، ١٤٢٢ق.
- (١٥) بهیانی، وحید، **الفوائد الحائريه**، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ١٤١٥ ق.
- (١٦) تستری، محمد تقی، **قاموس الرجال**؛ قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٩ ق.
- (١٧) حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن حسین؛ **وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة**، تحقیق: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث؛ چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
- (١٨) حسینی تفرشی، سید مصطفی بن حسین، **نقد الرجال**، قم، مؤسسه آل البيت : لإحياء التراث، ١٠٤٤ق.
- (١٩) حسینی شیرازی، سید محمد، **الاصول**، بیروت، ١٤٢١ق.
- (٢٠) خویی، ابوالقاسم، **الهدایه فی الاصول**، قم، مؤسسه صاحب الامر 7، ١٤١٧ق.
- (٢١) خویی، ابوالقاسم، **مصباح الاصول**، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خویی، ١٣٨٦ش.



- (۲۲) سبحانی تبریزی، جعفر، **کلیات فی علم الرجال**، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۰ق.
- (۲۳) شيخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمی؛ **من لایحضره الفقيه**؛ تصحيح: يوسف قائمی؛ بيروت، دار الاضواء، ۱۴۱۳ق.
- (۲۴) طوسی، محمد بن حسن، **الاستبصار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- (۲۵) طوسی، محمد بن حسن، **الفهرس**، تهران: دار الكتاب الإسلامیه، ۱۳۶۴ش.
- (۲۶) طوسی، محمد بن حسن، **تهذيب الاحکام**، تحقيق و تعليق: السيد حسن الموسوی الخراسان، تهران: دار الكتاب الإسلامیه، ۱۳۶۴.
- (۲۷) عاملی، حسین بن عبد الصمد، **وصول الخيار الى اصول الاخبار**، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۶۰ش.
- (۲۸) کشی، محمد بن عمر؛ **اختيار معرفة الرجال**؛ مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- (۲۹) کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الكافي**؛ تحقيق: شيخ محمد آخوندی؛ تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ق.
- (۳۰) مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۳۸م.
- (۳۱) محقق اصفهانی، **نهايه الدرايه**، قم، مؤسسة آل البيت : لإحياء التراث، ۱۴۲۹ق.
- (۳۲) محقق حلی، جعفر بن حسن، **المعتبر فی شرح المختصر**، قم، مؤسسه سيدالشهدا 7، ۱۴۰۷ق.
- (۳۳) محقق عراقی، ضياء الدين، **نهايه الافكار**، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ق.



- ٣٤) محقق همدانی، **مصباح الفقيه**، قم، المؤسسة الجعفرية للاحياء التراث، ١٣٧٦ ش.
- ٣٥) مرتضى زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: علی شیر، بیروت: دار الفکر للطبعه و النشر و التوزیع، ١٤١٤ ق.
- ٣٦) مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، **حاشیه کفایه**، قم، لقمان، ١٤١٣ ق.
- ٣٧) مفید، محمد بن محمد، **تصحیح الاعتقاد**، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ١٤١٣ ق.
- ٣٨) مکارم شیرازی، **انوارالاصول**، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب 7، ١٤٢٨ ق.
- ٣٩) نائینی محمدحسین، **فوائدالاصول**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ ق.
- ٤٠) نجاشی، احمد بن علی؛ **رجال نجاشی**؛ قم، انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٧ ق.
- ٤١) نوری، حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بیروت: مؤسسه آل البيت : لإحياء التراث، ١٤٠٨ ق.